

درمیانۀ اقتصاد دولتی و اقتصاد بازاری

مناسبات فلسفۀ سیاسی با مالیه عمومی و مسئلۀ عدالت



مهدی موحدی بک نظر /

عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد

در فضای اقتصاد آکادمیک و ژورنالیستی کشور، هنوز طرح دوگان «دولت-بازار»، کم و بیش با همان شور و حرارت خود در اوایل قرن بیستم و برهۀ جنگ سرد به قوت خویش باقی است. هر چند در انتهای دهۀ ۶۰، با پایان جنگ تحمیلی، شکست شوروی و اصلاحات موسوم به ریگانیسم و تاچریسم، غلبۀ هژمونیک اقتصاد نئوکلاسیک (راست) باعث شد تا «علم اقتصاد» این بار بدون تمسک به صفتی ناظر به یک مکتب اندیشه ای و اساساً بارنگ و بوی اقتصاد نئوکلاسیک، به سود طرفداران بازار، مصادره به مطلوب شود اما باعث نشد تا این دوگان کاملاً به فراموشی سپرده شود. ناگفته نماند این دوگان در مطالعات چند دهۀ اخیر اقتصادی و حتی تجربۀ جهانی بسیار کم رنگ شده و در برخی موارد جای خود را به طراحی سازوکارها و نهادها داده است.

متأثر از «تقابل گفتمانی» کماکان زندۀ «دولت-بازار» در کشور، سال های سال است که مهمترین و محوری ترین مسئله مطرح در سیاست گذاری های کلان اقتصاد کشور، سؤال از «نقش دولت و جایگاه آن» است. اما پدید است که غلبۀ هژمونیک اقتصاد نئوکلاسیک (راست) باعث شده تا قواعد حاکم بر مالیه عمومی به عنوان «دانش بررسی عملیات و فعالیت های مربوط به چگونگی انجام هزینه های دولت، روش های تأمین درآمدهای دولت و چگونگی نحوه اداره و تخصیص وجوه و منابع مالی»، عمدتاً متکی به جایگاه بایسته دولت در فلسفۀ سیاسی «کاپیتالیسم نئوکلاسیک» شکل گرفته و توجیه شود؛ از همین رو است که در اقتصاد امروز ایران، عبارات و ادعاهایی چون کاهش اندازه بزرگ دولت، کاهش دخالت های دولتی در بازار، لزوم چابک سازی دولت تصدی گر، حفظ بودجه در حداقل ممکن، حفظ توازن بودجه، کاهش نیروی شاغل دولتی، نادیده

۱۳۲

برداشت اول

شماره ۱۴۱ • اردیبهشت ۱۴۰۱